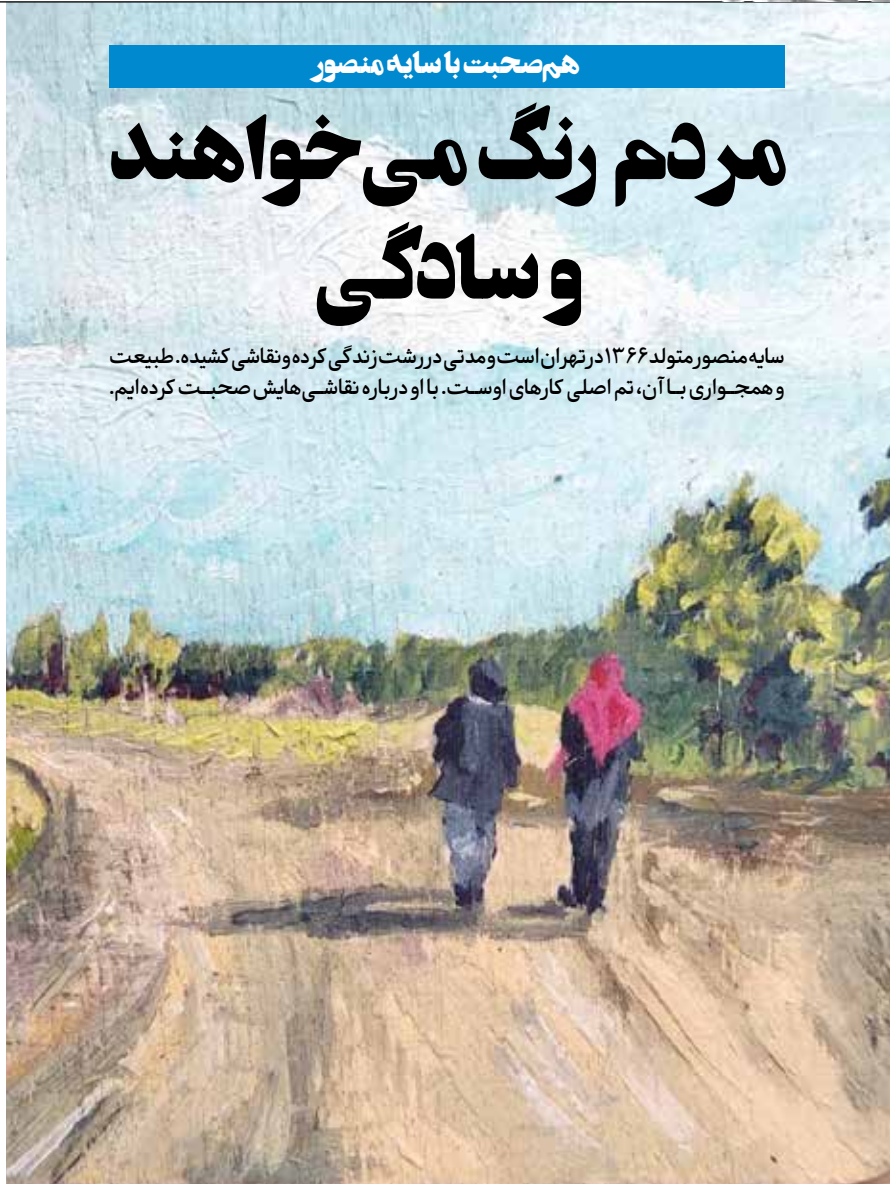




## هم صحبت با سایه منصور

# مردم رنگ می خواهند و سادگی

سایه منصور متولد ۱۳۶۶ در تهران است و مدتی در رشت زندگی کرده و نقاشی کشیده. طبیعت و همجواری با آن، تم اصلی کارهای اوست. با او درباره نقاشی هایش صحبت کرده ایم.



## مردم به دنبال حال خوبند

من در دوره ای در شهر رشت نقاشی دیواری کار کردم. از سال ۹۶ تا ۹۸ نقاشی شهری برای من موضوع مهمی شد و در جاهای مختلفی از رشت نقاشی هایی کشیدم که محور آنها زندگی و انسان آن هم با ویژگی های اقلیم گیلان بود. نقاشی دیواری نوعی بردن زیبایی شناسی هنر پیش چشم شهروندان عادی است.

مدیومی است که به زیبایی شناسی و ارتقای سلیقه زیبایی شناسانه شهروندان کمک می کند. البته من همیشه معتقد بوده ام که مردم درک درستی از هنر دارند و رابطه خوبی با نقاشی برقرار می کنند. شما ببینید در یک زمان مثل دهه های ۷۰ و ۸۰ که نقاشی آبستره مد بود مردم کمتر با این دست نقاشی های خاص پسند ارتباط برقرار می کردند و بیشتر تشنه رنگ بودند. این روزها من در بازخوردهای خودم از آثارم می بینم که مردم، می خواهند با آثار هنری جبران رنگ های نداشته زندگی شان را بکنند. ببینید در شهرهای ما چقدر جای رنگ خالی است. موضوع هم فقط نبود یا ضعف نقاشی های دیواری نیست، بلکه معماری و هویت شهری ما فاقد رنگ های متنوع شده است. نقاشی می تواند بخشی از این فقدان را جبران کند. مردم یک حافظه بصری ذاتی دارند و این حافظه در بیشتر مواقع درست نگاه می کند و حتی در بسیاری از موارد حتی از نگاه های تخصصی و آکادمیک هنری ارتباط بهتر و درک درست تری با اثر هنری برقرار می کند.

دست کم گرفتن این حافظه و ذائقه که معمولاً از سوی آرتیست ها انجام می شود یک رویکرد اشتباه است. این روزها مردم رنگ های شاد را می پسندند، از خاکستری و نارنجی های مرده، خسته شده اند. حالا ممکن است آرتیست دنبال یک مد و جریانی باشد که رنگ ها و فضاهای دیگری را می پسندد اما نمی توان سلیقه و ذائقه مردم را زیر سؤال برد که چرا کارهای ما را دوست ندارند. مردم از رمزگشایی خطوط درهم و طرح های پیچیده استقبال نمی کنند چون ذهن های دغدغه مند و زندگی های گرفتار این روزهای ایران، بیشتر سادگی و عینیت و شفافیت در بیان گرایی را می پسندند، به اضافه رنگ های روشن و شاد.



در کارهای من عنصر انسانی معمولاً در برابر طبیعت اندازه و حضور کوچکی دارد. یعنی غلبه طبیعت بر انسان با رنگ ها و نور و جلوه گری آن بازتاب داده می شود. سایز آثار من اغلب کوچک هستند و ریز شدن ابعاد نقاشی های من به تعبیر برخی دوستانم به نوعی توجه کردن به نگارگری های ایرانی و استفاده از تکنیک پرداختن به جزئیات ریز و تودرتوی آنهاست.

## تراپی با خلق اثر هنری

برای نسل تازه نقاشان ایرانی، بویژه آنها که در دهه ۹۰ وارد این عرصه شدند نقاشی امری است متصل به ناخودآگاه، برای دور شدن از خودآگاهی پیچیده و سنگین و بعضاً آزاردهنده این نسل. نوعی راهی از دغدغه های زندگی فردی و اجتماعی. نقاشی برای نسل من نوعی تراپی است برای خود هنرمند. یعنی در وهله اول قرار است حال خود آرتیست را بهتر کند. آنها بیش از اینکه منتظر اتفاق خاصی در نقاشی شان باشند در پی خودشناسی و کشف خود هستند. هنرمند امروز بیشتر درگیر خودش است تا اتفاق ها و روندها و سبک های پیرامونشان. یعنی بخشی از این جریان قدرتمند هنری بویژه در هنرهای تجسمی که این روزها شاهدش هستیم واکنشی است به همین موقعیت تاریخی و سیاسی و اجتماعی و یک ناخوش احوالی که در اکثریت مردم دیده می شود. هنرمندان رو آورده اند به بیشتر کار کردن و خلق بیشتر اثر هنری. این نسخه شفابخش آنها برای این روزهاست. اول از همه هم برای بهتر کردن حال خودشان!



## احضار گذشته با رنگ ها و شادابی قدرتمندش

چقدر من را از خودم دور کرده دست به بازسازی کودکی و روزگار آن می زدم؛ یعنی رجوع به لحظه های سراسر ناب و چیزهایی که فراموش کرده بودم. به همین خاطر عکس های قدیمی همیشه سوژه قدرتمندی برای کارهای من بوده. یادآوری حال خوشی که حالا یا خصلت آن روزها بوده یا خصلت سن و سال ما. حذف زمان از میان خود امروز و آن دوران، بخشی از کاری است که می خواهم با نقاشی بکنم؛ تلاش برای یکی شدن با این گذشته. در کارهای من عنصر انسانی معمولاً در برابر طبیعت اندازه و حضور کوچکی دارد؛ یعنی غلبه طبیعت بر انسان با رنگ ها و نور و جلوه گری آن بازتاب داده می شود. سایز آثار من اغلب کوچک هستند و ریز شدن ابعاد نقاشی های من به تعبیر برخی دوستانم به نوعی توجه کردن به نگارگری های ایرانی و استفاده از تکنیک پرداختن به جزئیات ریز و تودرتوی آنهاست. درست است که این توجه ناخودآگاه است و موقع خلق اثر حضور ندارد اما معمولاً خوانش هایی از این دست از آنها می شود.

تا مدت ها کارهای من فاقد رنگ بودند و صرفاً حول طراحی و قلم فلزی و مرکب و رنگ های سیاه و خاکستری می چرخیدند، اما وقتی با هنرمندان امپرسیونیست بیشتر ارتباط برقرار کردم رنگ برای من جدی شد. از طرف دیگر عکس های قدیمی از طبیعت و سفرها و گردش های خانوادگی در طبیعت، برای من سوژه مهمی شدند. عناصری که به نظر می رسد غیبت آنها در زندگی ایرانی ها این روزها بیشتر حس می شود. نوعی نوستالژی سال هایی که تفریح و فراغت خانواده های ایرانی، اغلب در طبیعت می گذشت و طبیعت هم شاداب تر و غلیظ تر بود و مثل این روزها چندان دست خورده و آسیب دیده نبود. برای من این نقاشی ها به نوعی احضار کردن آن گذشته و آن روزهاست. بخشی از این گذشته هم پیوند می خورد به کودکی. اولین کارهای من با ورق زدن آلبوم های خانوادگی شروع شد؛ یعنی با نگاه کردن به عکس هایی که در آنها رد پرنگی از خود امروز را پیدا می کردم و با طرح این پرسش که زمان